



یک سفره ماهی فهِیم!

از دفتربچه‌ی خاطراتِ ستاره‌ی

• علی زراندوز
• تصویرگر: مهدی صادقی

یک شنبه:

سفره ماهی‌ها بودند، ناظمان، جناب دلفین، پشت سر آن‌ها بود. جناب دلفین آن‌ها را به دفتر مدرسه برد. انگار دلقک ماهی‌ها و تاس ماهی‌ها هم از دست مسخره کردن‌های بچه کوسه‌ها شکایت کرده بودند. در دفتر مدرسه تصمیم گرفته شد که بچه کوسه‌ها به عنوان تنبیه، یک هفته عصرها بعد از پایان کلاسشان بروند آشغال‌هایی را که آدم‌ها در آب‌ها می‌ریزند جمع کنند تا متوجه شوند مسخره کردن دیگران خنده ندارد، آشغال جمع کردن دارد!

زنگ تفریح چند تا بچه کوسه آمدند سراغ ما بچه سفره ماهی‌ها و شروع کردند به گفتن لطفیه‌های بی‌مزه. یکی از آن‌ها گفت: «یک روز ماهی‌ها ناهارشان تمام می‌شود، به سفره ماهی می‌گویند حالا بلند شو خودت را بتکان!» و بقیه هم قاه قاه می‌خندیدند و در آب غلت می‌زدند. یکی دیگر از آن‌ها گفت: «ولی ما بعد از ناهار دستمال می‌آوریم و خودمان سفره ماهی‌مان را تمیز می‌کنیم!» و بقیه باز از خنده ریسه می‌رفتند. خوش بختانه وقتی بچه کوسه‌ها مشغول مسخره کردن ما

شنبه:

در کلاس شکار، معلممان داشت روش‌های مختلف شکار کردن را درس می‌داد. او توضیح داد که سفره ماهی برای شکار کردن باید زیر ماسه‌های کف دریا مخفی شود و فقط دو تا چشم و دمش بیرون بماند. دو تا چشمش برای دیدن شکار، و دمش هم برای گول زدن ماهی‌های دیگر که فکر کنند این دم، یک طعمه‌ی خوش مزه است! بعد با نزدیک شدن ماهی به دم، سفره ماهی باید بپرد بیرون و شکار را بگیرد. اینجا بود که یکی از بچه‌ها تعریف کرد که روز قبل، پدرش می‌خواست به همین روش شکار کند ولی متأسفانه چیزی که فکر می‌کرد دارد به دمش نزدیک می‌شود و باید آن را گیر بیندازد، یک قوطی فلزی بود که آدم‌ها داخل آب انداخته بودند! پدر هم کلاسی ما هم از همه جا بی‌خبر، قوطی را گاز گرفته بود و حالا تمام دندان‌هایش ریخته است و فعلاً فقط می‌تواند مایعات بخورد!



روشنبه:

امروز ما هم مجبور شدیم با بچه کوسه‌ها آشغال‌های دریا را جمع کنیم. خیر! اشتباه نکنید! ما سفره ماهی‌ها هرگز ماهی‌های دیگر را مسخره نمی‌کنیم، ولی خُب ممکن است در امتحان روش‌های شکار، نمره‌ی خوبی نگیریم و به عنوان جریمه مجبور شویم آشغال‌های کف دریا را جمع کنیم! آقای ناظم گفت که انسان‌ها هر سال بیش از ۱۰ تن پلاستیک، وارد اقیانوس‌ها می‌کنند که برای همه‌ی جانداران دریاهای و اقیانوس‌ها خطرناک است. یعنی واقعاً آدم‌ها برای جمع کردن این همه زباله از کف دریا، روی مسخره‌بازی بچه کوسه‌ها و درس‌نخواندن ما حساب کرده‌اند؟!

سه شنبه:

امروز یک هم‌کلاسی جدید به کلاسمان آمد. این بچه سفره ماهی از نوع سفره ماهی‌های برق‌دار است که تازه به محله‌ی ما آمده! براساس توضیحات آقا معلم متوجه شدیم دوست جدیدمان می‌تواند تا ۱۰۰ ولت برق تولید کند. او از این نیروی الکتریکی برای شکار، دفاع، فراری دادن موجودات مزاحم، جهت‌یابی و ارتباط با سفره ماهی‌های برق‌دار دیگر استفاده می‌کند. این دوست عزیز تازه واردمان گفت که ما می‌توانیم برای دور کردن مزاحمین احتمالی، روی کمک او و برقی که تولید می‌کند حساب کنیم. البته او آن قدر بلند و واضح حرف می‌زد که بچه کوسه‌ها هم در آن گوشه‌ی حیاط مدرسه، حرف‌هایش را شنیدند و فرار را برقرار ترجیح دادند!

چهارشنبه:

گویا پدر سفره ماهی برق‌دار، مدتی در دست آدم‌ها اسیر بوده تا آن‌ها رویش آزمایش‌های علمی انجام دهند. سفره ماهی برق‌دار از قول پدرش می‌گفت که هیچ کدام از کارهایی که آدم‌ها تا به حال انجام داده‌اند به اندازه‌ی یکی از رسم و رسومشان ترسناک نبوده است. سفره ماهی برق‌دار درباره‌ی این رسم و رسوم گفت: «آدم‌ها همیشه موقع تحویل سال، سبزی پلو با ماهی می‌خورند!» همه‌ی ما از ترس جیغ زدیم و به میان صخره‌های مرجانی فرار کردیم.

پنج‌شنبه و جمعه:

بیخشید، ولی دو روز آخر هفته، هر کاری به جز شادی و تفریح در زیر دریا تعطیل است؛ حتی نوشتن خاطرات!

